



ترجمه و اقتباس از الهلال مصر  
بقلم جناب قاری عبدالله خان

## ادبیات

# بلاغت و مزایای آن

- ۲ -

۲ - اتقاد :-

برخی از شعرا یا چیز نویسان اگر چه ذوق و فکر نیکو دارند اما نمیتوانند که از حسن ذوق خویش دیگری را متأثر سازند چه عاطفه اینان اگر چه بصفت صدق متصف است اما بدرجه نهائی اتقاد نرسیده. رابطه اتقاد گاهی بنوع موضوع الهامی مرتبط باشد. بر علاوه مبنی علیه حکمی هم نیست. برخی از موضوعات طبعاً سوزان و دامن زن عواطف است مانند وطنیت، شجاعت، محبت و حزن. و برخی فکرت خیز و تاامل خواه و ساکن باشد مانند افکار فلسفی اطلاعات تاریخی، خیالات عمرانی. پس ادیب بلیغ آنست که در هر موضوع که باشد در نسبت انگیز مستمعین و در این صفت توانا باشد. آنهم البته محض صدق عاطفه بلکه از نهایت تأثر و اهتمام بحسن لطافت تا موضوع فریبا گردد. قوه اتقاد در ادب با مختلف و بعضی بانتهای آن رسیده اند که دیگری را میسر نمی شود، و بدقت نظر آشکارا می شود که اتقاد وسائر مزایای ادبی همه بطبع شعری و مقدار تأثر و اقتناع و قوه انتقال تعلق میگیرد و هر قدر شاعر درین اوصاف برتر بود شعله اتقادش فروزان تر بود از مقائسه (یسوع ابن انسان) جبران و (حیات یسوع) رنان؛ سخن ما سبز میشود در آن حیات مسیح را بطور مؤرخ تصویر و بدرجه دوم حیاتش را بطور پسند عقل بسطی ادبی میدهد. اما جبران بحیات او بنظر شعری نگریسته از بهر وصول

بنفست ابن انسان حجب تاریخ را از هم میدرد. از شغفی که جبر ان بشخصیت مسیحا داشت عواطفش چنان شعله ور گردید که سخنش در شعور خوانندگان آتش میزند. آری فرق درین این هردو آنست که نخستین تصویر مسیحا را مانند متفکر بزرگی کشیده و خواسته است که علم و ادب را با هم یکجا نماید.

اما دوم بطور شاعر توانائی ازین موضع تصویر کشیده تا آنکه عواطفش انتقاد پذیرفته و ازین سطور زبانه میکشد. مقابله ( رساله غفران ) معری و ( روایت آلهیه ) دایمی نیز ازین قبیل، و کوئی معری در مقام محدثی ایستاده مخاطب را در عالم خیال بدار سعادت و شقا دعوت و این دو منزل را بر او عرضه میدارد اما درین گفتگو از انتقاد شعور و اشراق تخیل هردو بیگانه دلش از شک و یقین هردو نهی و ازسوز محروم است. از ادبای عرب صحبت میکند مصیر هر یک را بقاری نموده و او را بفرز و نشیب عالم دیگر میکشاند اما چگونه؟ طوری که در طی این سخنان نه انتقاد شعور از شاعر و نه عاطفه انگیزی از رجال او نمودار است که اقلآ آتش زنه دل گردد. بلی معری بنکات لغوی که اشارتی به بخشایش ایزدی ( جل سبحانه ) دارد مشغول گشته از تصویر حیات و دامن زنی بشعله انتقاد بازمانده. لکن دایمی با آنکه در شرح سرای دیگر بجاده معری پی سپر است در تصویر عاقبت ایام باسبک مخصوص خود ر سومی زنده و گو با با خلجان نفس میکشد و تحریک قوه خیال در مخاطب مینماید و همه بانوار عقیده و آتش حیات او بر از اشراق و انتقاد است.

این است فرق درین هردو که نخستین با نفاست مقال و دقت خیال گوینده از انتقاد عافه عاری و دوم در اعلی طبقه حسن و جمال واقع گشته.

### ۳ - نشاط :

گاه عاطفه شاعر یا کاتب از اوج لطافت بحضیض ابتدال تنزل مینماید.



ناقدین عرب باین تقیصه و ارسیده و ازینجهت بیت ابونواس را مورد انتقاد قرار داده اند که میگوید:

جن علی جن وان کانوا بشر فکانما خطوا علیها بالابر

در سر مصرع این بیت سواران را بمهارت و ثبات تعریف کرده میگوید: دسته جن بر اسپان خود سوارند و چون نظریکه عرب یجن دارند ملاحظه شود عظمت و رونقی ازین مصرع ظاهر میگردد لیکن تشبیب مصرع دوم بسیاری مزه است و ازینجهت وصف مقصود منقلب گشته و سخن از رتبه خود در افتاده. همچنین این بیت را که در مرثیه یکی از خلفای عباسی انتقاد نموده اند که: « مات الخلیفة ایها الثقلان » اگرچه این مصرع را در خوبی پسندیده اند زیرا شاعر جن و انس را از مرگ دهشت خیز خلیفه خیر داده است ولی در مصرع دوم که می سراید: « فکاننی افطرت فی رمضان » مورد خنده گردیده.

سبب اینگونه عروج و زول شاعر همین انقطاع و عدم استوای عاطفه است در نشاط که نشاط منقطع گشته استوای خود را می باززد. جریان عاطفه را بر یک و تیره هم نشاط نمیگویند زیرا اینگونه جریان طلال آوردن مغائر است با اصول بلاغت.

استاد ضومط در کتاب فلسفه بلاغت میگوید: باید تحویل و انتقال را از صورتی بصورتی در تحریر و سائر انواع صورت کلام ماحوظ داشت. آری تشاکل و استمرار عاطفه بر یک و تیره مانند زول عاطفه و محل بلاغت است. برای حفاظت نشاط؛ تفنن لازم است تا نفس قوای خود را فراهم آورد و توانائیش در تابع کلام و فاکند و تأثرش از سخن تا آخر دوام پذیرد.

تشاکل ملال آورگاه در سبک پیش میشود در صورتیکه نویسنده از هر غرضی بسجع یا سائر صنائع بدیعی در آویخته سخن را طناب دهد و فکر را بحرکت قسری مجبور

نماید. و گاه در معنی چنانکه برخی افسانه طرازان صفحاتی چند را بر از وصف چیزی نموده بجزم مطالعه کنندگان فتوری عارض نمایند. بعضی از قدما نیز بعلنی سخن را در وصف محبوب یا اسپ یا شتر در ازو عاطفه را بحدی ضعیف مینمودند که ر خونی بوی دست میداد یا بکلی می مرد. نشاط عاطفه دو چیز می خواهد: جودت غرض ادبی و تفنن تا فکر مطالعه کنندگان را مأیوس سازد. شك نیست که این کار در ابیات عشقی و اخلاقی سهلتر است تا بسائر اقسام سبب هم اقتصار قصائد غنائی است که با مطالب واحدی ارتباط ندارد. اما بتامل ظاهر شود که در بعضی از ملحمیات بزرگ نیز شاعر چنان حس عواطف را پرورانده که در بسیار قصائد غنائی موجود نیست با آنکه جاده ملحمیات دشوار گذار و جز آشنایان معنی ادب حقیقی قیمت ادبی آن ندانند.

۴ - سمو:

بعضی سمو و سفل را در ادبیات قائل و در هر عاطفه مصدرش هر چه باشد اثبات آن نمایند و بنا برین مزاج و هزل هم متصف با ادب بلیغ میشود. و برخی درین عاطفه های عالی و سافل فرق نموده عاطفه های عالی را از فضائل انسانی یا از مقتضیات تمدن صادر میدانند چنانکه شجاعت، گرم، صبر، قربان شدن و غیره را زاوه فضائل و اخوت، حریت، صداقت، محبت، تعاون را زاده مقتضیات تمدن و حرص، آز، تعدی، بخل، شهوت و شره را ناشی از عواطف رذیله و زاده خواهشات خانه بر انداز بهیمیت می شمارند. شك نیست که بلاغت درجات مختلفه داشته بلاغت عالی را با رزانت عالی که سبب است از سمو نفس و باوی یکجا با علای مراتب و جود عروج مینماید علاقه ذاتی بوده حیات را جمال بخشد و انسان را بانتهای سر جاده ترقی رهبری نماید.



۵ - خیال : *منه* (بسیار گسترده) *الاشیاء و احوال الخیر* - آرزوی نیکو آید

خیال را مقامی است مخصوص در ادب زیرا با انگیز عاطفه و شعله وری آن در نفوس ارتباطی دارد مثلاً واقعه استیلای چنگیز و بیخا نمان کشتن و کشته شدن ملیونها نفر از اهالی شرق را در تواریخ میخوانیم ولی بقدر کسانیکه برای العین آن واقعه را دیده اند متأثر نمیشویم چرا؟ از بهر آنکه واقعه مذکور رسمی نیافته است که بچشم محسوس شود ولی از خواندن افسانه میلی مخصوص بموضوع در خود شعور کنیم و از تمام سرگذشت تأثر پذیریم. چرا؟ نویسنده از حسن تخیل؛ قلمر و خیال ما را بر از تأثر و بسبکی گیرا موضوع را دلنشین ساخته. آری فرق درین جرائد یومی و افسانه که با سبک شوق انگیز ادبی نگارش یابد از رهگذر فرق درجه تخیل است بین هر دو نویسنده و ما خیال را بسبب توضیح بر سه نوع قسمت مینمائیم :

۱ - خیال مبدع :

خیال مبدع بر مدار کات شامل و طوری از آنها تصویر میکشد که سابقه نداشته باشد. ابن اثیر از خیالی مبدع در المثل السائر صحبت نموده و آنرا « معنی منتزع بدون شاهد حال » نامیده و مثالی چند آورده و ما بمثال دوم آن اکتفا می ورزیم که از اشعار ابن بقی اندلسی است :

بأبی غزلاً غازله مقلتی      بین العذیب و بین شطی بآرق  
حتى إذا مات به سنة الکری      ز حرحه شیئا و کات معاشی  
البعده عن اضلع تشاقه      کی لا ینام علا و ساد خافق

شاهد بیت سوم است. شاعر درین بیت سینه محب را بسپی که دل بیقراری در بر دارد و ساده تخیل نموده بر از اضطراب و جنبش که با کمال اشتیاقی که بوصول محبوب دارد سر نازنین او را ازان بالث لرزان دور نموده تا بخواب نازش تا آرامی یش نیامده و با آرامش صدمه زند. از کلام ابن اثیر و سائر

ناقدین بر می آید که ابداع در مجاز ( تشبیه و استعاره ) منحصر است چه امثله آنان همه از همین قبیل و شعرای عرب تا امروز بر همین جاده پی سپرند .

لکن خیال مبدع بمهمتر ازان یعنی بموضوع و سبکی که شاعر پیش گرفته هم تعلق میگیرد . امروز اشعار فروسیت ، حکائی ، رسائل و روایه های نثر و رویرهفته سائر انواع مقالات زمین قابل است از بهر خیال مبدع که از ذوق افکار نیکو و کشف اسرار پوشیده آن محظوظ می شویم ( رساله غفران ) معری با تکلفات لفظی و سستی عاطفه دارای خیال مبدع است . شاعر دار سعادت و شقا و بعض ادبای ساکنین آن دو جا را که سخنان آنان ازان سبب گردیده تصور کرده و ازین جهت رساله مذکور در صف آثار جاوید جا گرفته .

ادبای عرب در ابداع معانی مجاز ( تشبیه و استعاره ) تقدم جسته و ادبای غرب ابداع موضوعات و اسالیب را بران افزوده اند . از مطالعه آثار آنان این سخن آشکار می شود ما مضمون يك قصیده انگلیسی را درینجا نقل میکنیم :

شاعر درین قصیده سعادت را شهر بزرگی تصور نموده دارای برج و باره و دری بسیار کوچک و رجال بزرگ را تخیل نموده که باندر آمدن بدان شهر میکوشند اما توفیق دخول نمی یابند . نخست یکی از بزرگان جنگ آزموده که مالک بسیاری تسخیر و دشمنان بی شماری را مغلوب ساخته با لباس عسکری که بدان نازش داشت قصد شهر نمود همینکه بدر وازه رسید حیران استاد چه با آن لباس و سامانیه بدر جا نمی شد . بعد دانشمندی با جامه علم و تالیفات ضخیم رسید او نیز از تنگی در بیرون ایستاد . همچنین از مردان سیاسی توانگران مشهور و سائر رجال بزرگ از هر رتبه و مقام بی هم بدر وازه میرسیدند و مانند حلقه در بیرون مانده نمیتوانستند چکار کنند . ناگاه دوشیزه کوچکی با ناز و خرام شکفت انگیزی بدر رسید و چست اندرون درآمد . پس از لمحه بیرون شد



و باین بزرگواران خطاب کرد که چرا ایستاده اید؟ چرا اندرون نمی آئید؟ نارونق و بهای شهر را تماشا کنید! گفتند در وازه تنگست ما جا نمی شویم. دختر گفت لباس بزرگی و زخارف دنیوی را از بر بیرون کنید شاید که جاشوید. ازین سخن همه چشم بچشم شده حیران حیران می نگریستند. دختر با الحاح تمام هر یک را بشهر دعوت میکرد تا یکی ازین رخت امتیاز را از بر کشید کلید خزائن را از کف انداخت و بسهولت اندرون رفت. دیگران که او را دیدند هم لباس آنانیت را از بر کشیده بی هم بشهر درآمدند. حسن قصیده آنست که شاعر معنی سعاده و جاده و وصول آنرا بدینگونه تخیل نموده و ماهمین را خیال مبدع میگوئیم. جبران خلیل جبران در اعلاى طبقه خیال مبدع عروج دارد.

## ۲ - خیال مصور :

خیال عبارتست از مشاهده و انتخاب ادیب چیزی را. مثلاً آتش فشان و زو و برخاستن دود از آن نزدیک بخرابه های پومیای، تخیل شود که طبیعت از آسائش، نوش و نعمت رو ما غضب گشته. یا شوقی جئه توتنخ آمون و مهمه او را که در مصر و خارج در افکنده گفتگوی انجمن بین المللی در چینوا تصور و حالت سیاسی مصر و علاقه اش را با سیاست اروپا بیان نموده و در قصیده میگوید :-

قفی یا اخت یوشع خبرینا

یا متنبی تب را دختر شرمگینی شعور و خیال نموده که از فرط حیا بتاریکی شب می آید و چون سپیده دم او را می راند قطرات اشکش میریزد امثال اینگونه تخیلات و فرقتش با او هم؛ آنست که خیال صورت حقیقت و بنایش بر شالوده

معقولی بریاست . اما وهم شالوده معقولی نداشته و در صفت ادب صحیح  
جا نتواند گرفت .

### ۳ - خیال مفسر :

خیال مفسر قیمت روحی یا ادبی اشیا را از و رای مظاهر مادی دیده در  
معرض تأمل میکشد اطلاعات تاریخی و فلسفی ازین قبیل است . مثلاً از مشاهده  
فرات یا نیل بفکر حوادث آنها در افتاده و از صفحات هر يك وقایع قرون  
مختلفه که بآن ارتباطی دارد بخوانیم یا از مشاهده ستونهای بعلبک کرنگ ، تدمر  
قبور بیترا ، بلندی حصرون و مقطم و بالاخره از دیدن جبل زیتون در وقایع  
تأمل رفته سرگذشتهای هر يك تازه و بیننده را بیک عالم خیال ، تأمل و نظر  
بیندازد .

عرب ازینگونه ادبیات نهیدست و جز يك قصیده معروف بجزری راجع  
بایوان کسری در ادبیات قدیم نشانی از آن نیست و باین خیال بلند که شاعر  
را از حسیض مشاهدات مادی باوج حوادث تاریخی ، ادبی ، اجتماعی و خروج  
می بخشد آشنائی ندارند ، اگر چه میل مفرطی بشعر می بروراند . اما اکنون  
جای نازش است که ادب جدید کامی درین جاده نهاده و برخی از ادبای فکور  
میلی پاینطرف نموده و دارند که این نقصان نظم و نثر را بر طرف نمایند . قطعات  
تاریخی قومی ، حیات اجتماعی ، سیر شخصی ( که ادوار حیات را در حیات شخصی  
جلوه میدهد ) ازینجمله است اما انتقاد اخلاقی و اجتماعی خیال را باوج ادب  
زاقی میرساند . برخی از ادبا مفتون آن و درین انتقاد ؛ حیات مثلی و مزایای  
مطلوبه خلقی را شرح میدهند اگر چه اینگونه ادبیات حقیقه نازه نیست اما  
سبک خیال در آن نازه و مورد التفات میباشد .



خلاصه شالوده بلاغت در نظر ادبای امروز بر روی عاطفه و خیال و فکری قائم است که بحمل لفظی که با تناسب و موزونی باشد آراسته در معرض بیان جلوه نماید. از بیان گذشته ظاهر گشت که ادب بلیغ محض لفاظی نبوده چه ساحت فن ادبی ازان برتر است که انواع کلام را محض تحت الشعاع الفاظ بوقلمون قرار دهند. بلکه بفکر ما ادب خیالی است الهامی، فکری است روشن، عاطفه ایست صادق که در گنجینه افکار مکنون بوده و چیز نویسی تواند آزرادر بهترین عبارتی که شیرین و نزدیک بمعانی باشد جلوه دهد.



و بهار است در آن گوش که خوشدل باشی  
 که بسی گل بدمد باز تو در گل باشی  
 در چمن هر ورق دفتر حالی دگر است  
 حیف باشد که ز حال همه غافل باشی  
 حافظ

هم ز خود جوی هر چه می جویی  
 که بغیر از تو در جهان کس نیست  
 به قدم کوش تا به کام رسی  
 مرد و امانده کاروان رس نیست

(ابن یمن فریوندی)